



عیلام؛ نخستین امپراتوری ایران

خاویر آوارز مون

ترجمه‌ی مهرزاد شجاعی



تصویر جلد: پنج نما از ایزد شاخ‌دار و دیوآسا در ردای بلند عیلامی با گیسوان موج آویخته در پشت، دست/سُم به‌حالتی آیینی در طلب برکت و شادی؛ یافته از جنوب ایران؛ قدمت: حدودِ اوایل هزاره‌ی دو تا اواخر هزاره‌ی سه‌ی پیش از میلاد؛ جنس: نقره و الکتروم؛ ارتفاع: ۱۲ سانتی‌متر؛ نگهداری در دیرین‌کده‌ی میهو، ژاپن



fold-era.com

عیلام؛ نخستین امپراتوری ایران

نویسنده: خاویر آلوارز مون^۱

ترجمه: مهرزاد شجاعی

مقدمه:

مباحث جغرافیایی و سرزمینی

ظهور عیلام به عنوان یک مفهوم سیاسی و فرهنگی، عمیقاً در بستر جغرافیایی منحصربه‌فرد نواحی پست و مرتفع استان‌های خوزستان و فارس ریشه دارد. همین بستر جغرافیایی، در شکل‌گیری ثروت مادی، پایداری فرهنگی و دیرپایی تمدن عیلام نقش اساسی ایفا کرده است.^۲ این عامل همچنین نقش مهمی در شکل‌گیری تاریخ سیاسی آن به عنوان یک امپراتوری داشت، زیرا با ایجاد یک منطقه حفاظتی و پناهگاه، امکان تجمیع دوره‌ای نیروهای نظامی برای گسترش قلمرو و تسلط بر دولت‌های همسایه را فراهم می‌کرد.

با این حال، در طول قرن‌ها، مفهوم و هویت عیلام دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است که باعث بازنگری در ویژگی‌های سرزمینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن شده است. ریشه‌یابی نام "عیلام" گواه بر اهمیت و حضور فراگیر این منطقه در کوهستان‌های زاگرس می‌باشد. اولین منابع مکتوب (به زبان سومری) از (زمین) NIM به عنوان (یک منطقه) "بلند، مرتفع" یاد می‌کنند.

^۱ . Javier Á lvarez – Mon

^۲ شرایط محیطی خاص باعث شده که تمدن عیلامی هم از نظر اقتصادی قوی باشد (ثروت مادی) و هم بتواند در طول زمان دوام بیاورد و با تغییرات سازگار شود (پایداری فرهنگی). - م.ف

اکدی‌ها^۱ برای اشاره به عیلام، از اصطلاح elamtu/elammatum استفاده می‌کردند که ریشه آن ممکن است به واژه اکدی elûm به معنای "بلند، مرتفع" مرتبط باشد یا از واژه عیلامی halHa(l)tanti که به معنی "سرزمین پروردگار بخشنده" یا "سرزمین مرتفع" است، مشتق شده باشد. نام امروزی "عیلام" برگردان مستقیم نام عبری کتاب مقدس (êlam) است که خود ریشه در زبان یونانی، عیلام "Aylam" دارد. اگرچه در معنای دقیق کلمه، واژه عیلام به یک ویژگی جغرافیایی اشاره دارد که توسط نهادهای سیاسی و ساکنان مناطق مرتفع اشغال شده بود، اما با گذشت زمان، این واژه، هویتی منحصر به فرد تمدنی پیدا کرد که حاصل تعامل فرهنگ‌های مستقر در دشت‌های پست سوزیانا^۲ (به طور کلی دشت استان خوزستان امروزی در جنوب غربی ایران) و ارتفاعات زاگرس (استان فارس امروزی با مرکزیت شیراز) بود. از نظر زمین‌ریخت‌شناسی^۳ (ژئومورفولوژی)، سوزیانا امتدادی از دشت بین‌النهرین است، اما با این تفاوت چشمگیر که ترکیبات خاک این دشت آبرفتی غنی توسط مجاورت آن با ارتفاعات و مسیر رودخانه‌های متعدد (کرخه، کارون، مارون یا جراحی، و زهره یا هندیجان) تعیین شده است. قرارگرفتن در میان دشت و ارتفاعات، کریدور کوهپایه‌ای، زیستگاهی مناسب برای استقرار جوامع انسانی و فعالیت‌های دامداری ایجاد کرده بود. در کنار کوه‌های زاگرس، بارزترین مرزهای طبیعی عبارت بودند از خلیج فارس، آبراهه‌های اصلی مانند کر (و شاخه فرعی آن، پلور) که سوزیانا و فارس را آبیاری می‌کنند و نیز در جنوب و جنوب غربی چین‌خوردگی اهواز، باتلاق‌های بزرگ و پویای مرتبط و دشت‌های سیلابی ساحلی وسیعی وجود داشت.

مهم‌ترین مسیر زمینی، کریدور ارتباطی دشت، دامنه کوه و کوهستان در شمال غرب تا جنوب شرق بود که مراکز سیاسی شوش و انشان را به هم متصل می‌کرد. پتس^۴ (۱۹۹۷ الف: ۱۹-۴۲؛

^۱ . Akkadian

^۲ . این واژه را اولین بار لو برتون باستان‌شناس فرانسوی در دهه ۱۳۳۰ش به کاربرد.

^۳ . geomorphologic

^۴ . Potts

۱۹۹۹: ۴۲-۱۹)، استیو و همکاران^۱ (۲۰۰۲: ۳۶۱-۳۵۹) و گاشه^۲ (۲۰۰۴-۲۰۰۵) در پژوهش‌های خود به بررسی ابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه پرداخته‌اند.

پیش از عیلام: سوزیانا و پادشاهی‌های آوان و سیماشکی (شیمشکی)^۳

در منابع باستان‌شناسی و متون تاریخی هنوز به طور قطع مشخص نیست که تمدن عیلام چه زمانی شکل گرفته و چگونه این نام برای توصیف تمدن‌های مختلف در مناطق کوهستانی زاگرس و دشت سوزیانا به کار رفته است. اطلاعات مربوط به دوره پیش از عیلام، بازه زمانی تقریبی بین شکل‌گیری سوزیانا در حدود ۴۰۰۰ قبل از میلاد و آغاز دوره تاریخی با استفاده از منابع متنی در حدود ۲۷۰۰ قبل از میلاد را در بر می‌گیرد؛ عمدتاً از مطالعه و تفسیر اشیاء کشف‌شده در غرب عیلام، محوطه‌های پراکنده در ارتفاعات، و توالی‌های باستان‌شناسی بهتر شناخته شده بین‌النهرین به دست می‌آید. این شواهد، تصویری از تنوع منطقه‌ای گسترده را ارائه می‌دهد که الگوهای مختلفی از تعامل میان دولت‌شهرهای بین‌النهرین و ساکنان سوزیانا و ارتفاعات زاگرس را حکایت می‌کند.

منابع متنی اولیه و قطعی در مورد عیلام، حدود ۲۶۷۵ قبل از میلاد، همراه با کتیبه‌های سلطنتی عیلامی از زمان شوتروک ناهونته^۴ (قرن ۱۲ قبل از میلاد)، ظهور عیلام را به دولت‌شهرهای مرتفع زاگرس مرتبط می‌سازند که به ویژه با نام‌های آوان و سیماشکی (شیمشکی) شناخته شده‌اند. با وجود اینکه تصور می‌شود بخش عمده‌ای از شکل‌گیری هویت فرهنگی عیلام از روابط متنوع و چندجانبه بین قدرت‌های منطقه‌ای مرتفع سرچشمه گرفته باشد، منابع اولیه ما به شدت به سمت روابط "سوزیانا-بین‌النهرین" گرایش دارند. در بسیاری از جهات، سوزیانا را می‌توان منطقه‌ای مرزی در نظر گرفت. از دیدگاه بین‌النهرینی، سوزیانا دروازه ورود به ارتفاعات شرقی ایران و فلات فراتر از آن بود، که برای دسترسی به منابع اولیه مانند فلزات، چوب و سنگ ضروری بود. از دیدگاه ساکنان مناطق مرتفع، این منطقه دروازه ورود به

1. Steve et al

2. Gasche

3. Shimashki

4. Shutruk Nahunte

شبکه‌ای گسترده و پررونق از شهرهای بین‌النهرین واقع در کنار رودخانه‌ها بود، شهرهایی که در آن‌ها کالاهای لوکس تولید می‌شد و دارای پیچیدگی فرهنگی و اجتماعی بی‌نظیری بود.

شهر شوش ۱ از عناصر کلیدی و **کانون** اصلی این مجموعه از سکونتگاه‌ها در دوران پیشاتاریخ خاورمیانه بود. تاریخ‌نگاری اولیه آن به دو دوره تقسیم شده است: شوش ۱ (حدود ۴۰۰۰ تا ۳۷۰۰ قبل از میلاد) و شوش ۲ (حدود ۳۷۰۰ تا ۳۱۰۰ قبل از میلاد) دو دوره ابتدایی از تمدن شوش هستند. شوش ۱ شامل دو منطقه مجزا بود که هر دو بر روی دو تپه طبیعی به ارتفاع تقریبی ۷ تا ۱۰,۵ متر بالاتر از سطح زمین‌های مجاور قرار داشتند. شهر جنوبی حدود ۷ هکتار وسعت داشت (شهر "مرتفع" آلوملو، تپه آکروپل^۱) و شهر شمالی حدود ۶,۳ هکتار گسترش یافته بود. (تپه آپادانا^۳- که به این دلیل آپادانا نامیده شد که بر فراز آن، بقایای کاخ ستون‌دار یا آپادانای داریوش اول، شاهنشاه هخامنشی، قرار داشت). دیواری عظیم به عرض تقریبی ۶ متر در پایه، احتمالاً سکونتگاه آپادانا را در بر گرفته است. در زمانی نه چندان دور، این دیوار شامل بنایی بزرگ با جهت‌گیری شمال-جنوب و شرق-غرب بود که ممکن است متعلق به طبقه اشراف بوده و دیوارهای آن گچ مالی شده است. تپه آکروپل دارای یک تراس محکم عظیم به ارتفاع حدود ۷ متر بود که در شمال یک سکوی مستطیلی از خشت خام قرار داشت. این سکوی مستطیلی به عنوان یک گورستان برای صدها جسد استفاده می‌شد و با ظروف نازک و ظریف با نقاشی‌های زیبا (سبک سفالگری شوش ۱) همراه بود. تراس بلند، سازه‌ای پلکانی از خشت خام با یک پایه ۲ متری (حدود ۸۲ × ۹۰ متر) بود که بر روی آن یک سکوی یادبود کوچکتر به ارتفاع حدود ۹ متر قرار داشت. نمای بالای پایه با مجموعه‌ای از میخ‌های تزئینی استوانه‌ای یا مخروطی‌های دیواری از گل پخته تزئین شده بود. برخی پژوهشگران معتقدند که این سازه عظیم، از اولین اماکن مقدس یا ساختمان‌های عمومی مهم شهر شوش بوده است. در شمال، بقایای معماری دیگری وجود دارد که به عنوان سیلوهای ذخیره غلات و نواحی کارگاهی با کوره‌های سفالگری شناسایی شده‌اند. علاوه بر این مجموعه‌های بزرگ

1. alumelu

2. Acropole

3. Apadana

معماری، شوش ۱، به خاطر صنعت پیشرفته فلزکاری (مس) مشهور بود. این دوره با یک آتش‌سوزی عظیم که به بناهای آکروپل و آپادانا آسیب رساند، پایان یافت. دایسون^۱ (۱۹۶۶)، کانال^۲ (۱۹۷۸ ب)، استیو و گاشه^۳ (۱۹۹۰)، پتس^۴ (۱۹۹۹: ۵۲-۴۵)، استیو و همکاران^۵ (۲۰۰۲: ۹-۴۰۳).

سکونتگاه شوش ۲ با تغییراتی در جهت‌گیری ساختمان‌ها، ابعاد آجرها و سفالینه‌ها مشخص می‌شد. سبک سفالینه‌های دوره شوش ۱، جای خود را به اشکال و فرم‌هایی با شباهت‌های آشکار به سفال‌های اوروک در جنوب بین‌النهرین داد. به نظر می‌رسد تحولی اساسی در بافت اجتماعی-اقتصادی منطقه رخ داده باشد. این تحول با ظهور یک سیستم حسابداری که از شمارنده‌ها (calculi) به شمارنده‌هایی که در گلوله‌های گلی (bullae) قرار داشتند و سپس به متون نوشتاری (الواح) تکامل یافت، نشان داده می‌شود. کشفیات باستان‌شناسی در لایه‌های ۱۸ و ۱۷ از بخش اول آکروپل، قدیمی‌ترین مهرهای استوانه‌ای شوش را به ما معرفی کرده است. این مهرها، صحنه‌هایی از زندگی روزمره مردم آن دوره را مانند انبار کردن غلات در انبارهای بلند و گنبددار به تصویر می‌کشند. در این دوره، تعداد و وسعت محوطه‌های باستانی در دشت سوزیانا به طور قابل توجهی افزایش یافته است. شوش به سمت شرق گسترش یافت. کاوش‌های باستان‌شناسان فرانسوی نشان داد که دو منطقه مسکونی مرتفع به نام‌های شهر سلطنتی (Ville Royale) و دژ (Donjon)، مساحت شهر را تقریباً دو برابر کرده و به حدود ۲۵ هکتار یا بیشتر رسانده است. در عین حال، آکروپل علاوه بر خانه‌های مسکونی، تعداد زیادی میخ‌های دیواری تزئینی مخروطی شکل نیز داشت که با میخ‌های استوانه‌ای شوش ۱، اگرچه در شکل متفاوت بودند، اما از نظر دیگر ویژگی‌ها شباهت داشتند. اهمیت این تغییرات به طرق مختلف تفسیر شده

1. Dyson

2. Canal

3. Steve and Gasche

4. Potts

5. Steve et al

^۶ این اعداد نشان‌دهنده عمق یا ترتیبی از لایه‌های خاک هستند که در حفاری‌ها شناسایی شده‌اند. هر لایه معمولاً به یک دوره زمانی خاص تعلق دارد. - م.ف

است (پتس^۱ ۱۹۹۹: ۷۱-۵۲؛ استیو و همکاران^۲ ۲۰۰۲: ۴۱۳-۴۰۹). به طور کلی، اعتقاد بر این است که ورود جمعیت‌هایی از دشت بین‌النهرین به سمت غرب، منجر به یک تحول فرهنگی شده است. با این حال، درباره میزان دخالت و نفوذ سیاسی مهاجران اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه مبنی بر اینکه سوزیانا بخشی از یک فرآیند استعماری گسترده از اوروک^۳ بوده است، پذیرفته نشده است. در مقابل، رویکردی دقیق‌تر که بر تحول تدریجی با الگوهای اقتصادی شهری محور بین‌النهرینی و بازسازی شبکه‌های مبادلات قدیمی تأکید دارد، طرفداران بیشتری دارد (وایت و جانسون^۴ ۱۹۷۵؛ پتس ۱۹۹۹: ۵۸؛ استیو و همکاران ۲۰۰۲: ۴۱۴). ماهیت سکونتگاه در دوره شوش^۳ (یا "پروتو-عیلامی") (حدود ۳۱۰۰-۲۷۰۰ قبل از میلاد) با بسیاری از پیش‌فرض‌ها و ابهامات همراه است. آخرین دوره سکونت (لایه ۱۷) در تراس بلند آکروپل در پایان دوره شوش^۲، شامل رسوبات خاکستر بزرگی بود که نشان‌دهنده تخریب بر اثر آتش‌سوزی است؛ با این حال، در بخش شمالی تراس، بقایای مسکونی در مجاورت یک دیوار دفاعی بزرگ یافت شده است که نشان می‌دهد این بخش از شهر از آتش‌سوزی مصون مانده بود. یکی از مهم‌ترین تحولات این دوره، ظهور نخستین لوح‌های به اصطلاح "پروتو-عیلامی [پیشا-عیلامی؛ عیلامی آغازی]" یا "شوش^۳" در بخش ابتدایی آکروپل (لایه ۱۶) و شهر سلطنتی اول (سطوح ۱۸-الف) بود. این سیستم نوشتاری که نخستین بار توسط وی. شیل^۵ (۱۹۰۵:۵۹) به عنوان شکلی باستانی از زبان عیلامی بعدی تفسیر شد (داهل^۶ ۲۰۰۲)، تحولات شگرفی را در مطالعات باستان‌شناسی منطقه رقم زد. این دیدگاه بحث‌های فراوانی در مورد ارتباط‌های احتمالی با سیستم‌های عددی اولیه (شوش^۲)، زبان عیلامی قدیمی (حدود ۲۳۰۰ قبل از میلاد) و متون خطی به اصطلاح "عیلامی" از دوره پادشاهی پوزور اینشوشیناک^۷ (حدود ۲۱۰۰ قبل از میلاد) ایجاد کرده است.

1. Potts

2. Steve et al

3. Uruk

4. Wright and Johnson

5. V. Scheil

6. Dahl

7. Puzur-Inshushinak

واقعیت این است که لوح‌های شوش^۳ یا پروتو-عیلامی در مکان‌های مختلف در فلات ایران (تلِ غزیر، تلِ ملیان، تپه یحیی، شهر سوخته، تپه ازبکی، تپه سفالین) یافت شده‌اند، جنبه جذابی به این معما می‌افزاید. پراکندگی این آثار در مناطق مختلف، این نظریه را مطرح کرده که احتمالاً یک شبکه تجاری گسترده (که می‌توان آن را "تمدن پروتو-عیلامی" نامید) وجود داشته که مرکز آن در سوزیانا بوده است. این نظریه توسط پژوهشگرانی مانند آلدن^۱ در سال ۱۹۸۲ و سامنر در سال ۱۹۹۷ (صفحه ۴۰۶)، پتس در سال ۱۹۹۹ (صفحات ۷۱ تا ۸۳)، و استیو و همکارانش در سال ۲۰۰۲ (صفحات ۴۱۴ تا ۴۱۷) مطرح شده است. برای اطلاعات مربوط به تاریخ‌گذاری رادیوکربن، می‌توان به مطالعه رایت و راپلی^۲ در سال ۲۰۰۱ (صفحات ۹۶ تا ۹۷) مراجعه کرد. با وجود تفاوت در تفسیرها، به نظر می‌رسد که ما با یک نظام نوشتاری و مجموعه‌ای از روش‌های حسابداری روبرو هستیم که مستقل از بین‌النهرین توسعه یافته و در شبکه‌ای از شهرهای ایرانی مورد استفاده قرار گرفته است. این تحول تکنولوژیکی با تغییراتی در هنر حکاکی و سفالگری همراه بود. همزمان، و در اوج دوره شوش سوم، روند شهرنشینی در ارتفاعات فارس سرعت گرفت. شهر انشان (تل ملیان) در دشت مرو دشت، که بعدها به پایتخت شرقی عیلام تبدیل شد، در دوره‌ای که در آنجا به نام دوره بانس (۳۴۰۰ تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد) شناخته می‌شود، به پنج برابر اندازه شوش رشد کرد. این محوطه حدود ۵۰ هکتار وسعت داشت و توسط یک دیوار شهری عظیم به طول ۵ کیلومتر محصور شده بود که بر روی پایه‌ای از تخته سنگ‌های بزرگ ساخته شده بود. دیوارهای داخلی ساختمان بزرگ ABC در این محوطه (با ابعاد ۱۵ در ۲۵ متر) با نقش‌های هندسی رنگارنگی تزئین شده بود که یادآور سنت‌های سفالگری شرقی و محلی بود و شاید ارتباطاتی با هنر پارچه بافی داشت (نیکرسون^۳ ۱۹۷۷؛ آوارز مون ۲۰۰۵: ب: ۱۵۲، پانوش ۸ تا ۱۰). به نظر می‌رسد ملیان یک مرکز سیاسی و اقتصادی چشمگیر بوده که احتمالاً نفوذ قابل توجهی در سطح منطقه‌ای و شاید فراتر از آن داشته است. پژوهشگران بر این باورند که گسترش سکونتگاه‌ها در این دوره، نتیجه ورود جمعیت‌های مهاجر از دشت‌ها به این منطقه بوده است. دوره آغازین

1. Alden

2. Wright and Rupley

3. Nickerson

سلسله‌ها در شوش (دوره تاریخی شوش چهارم یا شوش D که از حدود سال ۲۷۰۰ تا ۲۳۷۵ پیش از میلاد به طول انجامید)، در بخش شمالی تپه آکروپل، ساختمان‌های بزرگی ساخته شد که شامل خمره‌های بزرگ و انبارهای غله بود. آکروپل همچنان قلب مذهبی شهر باقی ماند، چنانکه وجود احتمالی یک معبد تزئین شده با لوح‌های سنگ آهکی نذری که دارای تزئینات برجسته بودند،^۲ گواه این مدعاست (پلز ۱۹۷۷). سفال‌های این دوره شامل ظروف کرم رنگی بود که با نقش‌های قرمز، نارنجی، سیاه و تصاویر خاصی مانند گاری کشیده شده توسط گاو، اسب‌های در حال دویدن و ماهی تزئین شده بودند. این ظروف به نام سبک "دوم" یا "شوش ۲" شناخته می‌شوند و در منطقه وسیعی از مرکز زاگرس تا خط فرضی بین کرمانشاه و همدان در شمال پراکنده شده‌اند (پتس ۱۹۹۹: صفحات ۸۵ تا ۱۵۹؛ استیو و همکاران ۲۰۰۲: صفحات ۴۱۸ تا ۴۳۹). تخمین وسعت مسکونی شهر در این زمان دشوار است. با این حال، وجود صدها گور و اشیاء مرتبط با آنها که توسط رولان دو مکمن در قسمت اول محوطه سلطنتی شهر و دژ، کاوش شده (هرچند به صورت ضعیف و با مستندسازی اندک)، نشان‌دهنده یک مرکز شهری بزرگ است. ساکنان این شهر همچنان به تولید فلزکاری در سطح بالایی ادامه می‌دادند که نمونه‌های آن را می‌توان در سلاح‌هایی مشابه با نمونه‌های یافت‌شده در لرستان و چرخ‌های گاری چوبی با روکش مسی میخ‌کوب شده دید (مکمن ۱۹۴۳: صفحه ۱۲۳، تصویر ۸۹؛ آمیه ۱۹۶۶: صفحه ۱۴۳، تصویر ۱۰۳). حدود سال ۲۶۷۵ پیش از میلاد، اولین اشاره قطعی به عیلام در متنی به نام "فهرست پادشاهان سومری" دیده می‌شود.

این متن می‌گوید که پس از آنکه "پادشاهی از آسمان فرود آمد" (ستون اول، سطر ۱)، "پادشاه کیش، (ان) مبارگسی، غنایم سلاح‌های سرزمین عیلام را با خود برد [ستون ۲، سطرهای ۳۵ تا ۳۷] و پادشاهی [سومری] از کیش به اوروک، از اوروک به اور، از اور به آوان، و از آوان دوباره به کیش رفت [ستون ۲، سطر ۴۵ تا ستون ۴، سطر ۱۹]" (جیکوبسن ۱۹۳۹: صفحات ۸۳ تا ۹۷). حضور عیلام و آوان در

^۱ . این سازه‌ها نشان از رونق کشاورزی و تجارت در آن زمان دارد. - م.ف

^۲ . این عبارت به لوح‌های دیواری ساخته شده از سنگ آهک اشاره می‌کند که به عنوان نذر یا وقف به یک مکان مقدس یا مذهبی تقدیم شده‌اند. این لوح‌ها معمولاً دارای تزئینات یا نقش برجسته هستند. - م.ف

3 . Pelzel

4 . Mecquenem

5 . Amiet

6 . (En)Mebaragesi

7 . Jacobsen

اینجا جالب توجه است. در این مرحله از تاریخ، مشخص نیست که نویسندگان سومری تا چه حد بین آوان (شهر) و عیلام (سرزمین مرتفع) تمایز قائل می‌شدند. این واقعیت که آوان و عیلام معمولاً به طور جداگانه ذکر می‌شوند، همراه با این شواهد که دو تن از نخستین پادشاهان آوان دارای نام‌های عیلامی بودند و پادشاهان بعدی عیلام هویت سیاسی (و فرهنگی) خود را به حاکمان آوانی نسبت می‌دادند، نشان می‌دهد که ممکن است آوان و عیلام سرزمین‌های هم‌مرز بوده باشند یا، به احتمال بیشتر، آوان بخشی از قلمرو عیلام بوده است. در عین حال، این واقعیت که آوان در میان شهرهای اصلی سومر ذکر شده، نشان می‌دهد که باید نسبتاً نزدیک به آنها باشد، حتی اگر موقعیت دقیق آن همچنان ناشناخته باقی مانده است. بر اساس شباهت‌های بین اشیای تدفینی از شوش چهارم، منطقه پشت کوه (لرستان)، و دشت دهلران، پتس (۱۹۹۹: صفحه ۹۲) به این نتیجه رسید که آوان احتمالاً در دره کنگاور متمرکز بوده است (شاید با سکونتگاه اصلی در گودین تپه). صرف نظر از اینکه آوان کجا واقع شده بود، فهرست پادشاهان سومری نشان‌دهنده آغاز الگویی مستند از خصومت، مبادلات تجاری، و پیمان‌هایی بین بین‌النهرین و حکومت‌های مرتبط با عیلام در منطقه زاگرس است که برای هزاره‌ها ادامه داشت. به جز دوره کوتاهی که با سلطنت آخرین پادشاه آوان، پوزور اینشوشیناک^۱ (حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد)، مشخص می‌شود، به نظر می‌رسد که سوزیانا از نظر عملی فقط یکی دیگر از اجزای شبکه اجتماعی-اقتصادی و سیاسی بین‌النهرین بوده است.^۲ از دوره اکدی (حدود ۲۱۵۴-۲۳۳۴ قبل از میلاد) تا فروپاشی سلسله سوم اور در ۲۰۴ قبل از میلاد، یک سلسله پادشاهان بین‌النهرینی بر شوش حکومت کردند، ارتش‌های خود را برای یورش به ارتفاعات فرستادند و از طریق ازدواج‌های میان‌خاندانی و پیمان‌های صلح و تبادل کالا، تلاش می‌کردند تا با پادشاهان دیگر

^۱ کوتیک اینشوشیناک یا پوزور اینشوشینک یا پوزور سوشینک (Puzur Šušinak, Kutik-Inshushinak, Puzur-Inshushinak) یکی از شاهان عیلام که در حدود سال‌های ۲۲۴۰ تا ۲۲۲۰ ق.م. حکومت کرده است. وی آخرین پادشاه دودمان آوان بوده است. از این پادشاه تعداد زیادی لوح برجای مانده که نه تنها به خط و زبان اکدی، بلکه به عیلامی خطی است. لوح عیلامی اولیه که در ۱۹۶۱ میلادی خوانده شد، نام آخرین استفاده‌کننده از خود را «کوتیکاین شوشینک» یعنی (کمر بسته ایند شوشینک) ذکر می‌کند. این که عیلامی خطی در کنار خط میخی اکدی به کار گرفته شده، نشان از غرور ملی صاحب مهر دارد. (منبع: ویکی پدیا) - م.ف.

^۲ به طور خلاصه، نویسنده در پی بیان این است که سوزیانا در اکثر دوران‌های تاریخ باستان هم‌پیوند با ساختار بزرگ‌تر بین‌النهرین بوده، به جز در دوره کوتاه حکومت یک پادشاه آوان. - م.ف.

متحد شوند. در نهایت، این الگوی تبادل نابرابر و خصومت‌آمیز، به تدریج موجب شکل‌گیری اتحادیه‌هایی در مناطق کوهستانی شد و در نهایت به پیدایش یک دولت چند مرکزی عیلامی منجر گردید.^۱ یک سند بسیار مهم از این دوره، یک متن ناقص عیلامی است که در شوش یافت شده است و یک معاهده بین نارام‌سین^۲ اکدی (۲۲۱۸-۲۲۵۴ قبل از میلاد) و یک حاکم عیلامی که نامش مشخص نیست را ثبت می‌کند (شیل^۳ ۱۹۱۱: ۱۱-۱؛ کینگ^۴ ۱۹۶۵: ۳۴-۲۹؛ هینز^۵ ۱۹۶۷). این محتوا برای تاریخ زبان عیلامی و شکل‌گیری هویت مذهبی عیلامیان از اهمیت بسزایی برخوردار است، چرا که با نیایشی به درگاه بیش از ۳۰ ایزد آغاز می‌شود که از میان آنها، ۲۶ ایزد خاستگاهی عیلامی دارند. متن قرارداد این سند بیان می‌کند: "دشمن نارام‌سین، دشمن من است؛ دوست نارام‌سین، دوست من است." این عبارات نشانگر اتحادی میان اکد و آوان/عیلام علیه دشمنی مشترک است، که احتمالاً قبایل کوهستانی گوتی^۶ بوده‌اند. همچنین این متن هشدار می‌دهد که مبنی بر عدم تأکید بیش از حد بر لحن خصمانه‌ای که اغلب در کتیبه‌های سلطنتی بین‌النهرین دیده می‌شود. در طول این دوره، شوش، همچنان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن بین‌النهرین بود؛ هرچند شواهدی از تداوم روابط با مناطق مرتفع، فلات ایران و خلیج فارس نیز وجود داشت. شواهد عینی این پدیده در آکروپل (لایه‌های نخست و دوم) به شکل ساختمانی که گمان می‌رود انبار غله بوده، و نیز در منطقه کوچکی از بقایای مسکونی در بخش اول شهر سلطنتی، مشهود است. در بیشتر موارد، سبک‌های سفالگری، فلزکاری و حکاکی از الگوهای بین‌النهرینی الهام گرفته‌اند، اما سنت‌های بومی عمدتاً در مجسمه‌های سفالی نمود بیشتری دارند. پوزور اینشوشیناک^۷، آخرین فرمانروای آوان (حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد)، شوش و انشان را به قلمرو آوان افزود، بیش از ۷۰ شهر ایرانی را فتح کرد و به شهرهای شمال بابل یورش برد. هدف

^۱ اما این روابط همیشه صلح‌آمیز نبود و گاهی جنگ و نزاع هم پدید می‌آمد. در نهایت، این روابط پیچیده باعث شد که مردمان ساکن در مناطق کوهستانی به هم نزدیک‌تر شوند و یک دولت قدرتمند به نام عیلام را تشکیل دهند. - م.ف.

^۲ . Naram-Sin

^۳ . Scheil

^۴ . Konig

^۵ . Hinz

^۶ . Guti

^۷ . Puzur-Inshushinak

او تسلط بر جاده بزرگ خراسان (مسیری از جنوب بابل به فلات ایران و به سمت آسیای مرکزی) و پادشاهی کوهستانی شیماشکی بود (پتس ۲۰۰۸ ب). علاوه بر این اقدامات توسعه طلبانه، سلطنت وی با ایجاد یک نوشتار منحصر به فرد شناخته شده با نام عیلامی خطی (یا پروتو-عیلامی ب) که تنها در ۱۹ کتیبه باقی مانده است، مشخص شد. از مجموع ۱۰۳ علامت ثبت شده، بیش از ۴۰ علامت فقط یک بار مشاهده شده‌اند. تعداد محدود علائم و کتیبه‌ها تاکنون مانع از رمزگشایی عیلامی خطی شده است. هویت پوزور-اینشوشیناک، ساختار سیاسی آوان و ویژگی‌های زبان "رسمی" این پادشاهی همچنان موضوع بحث‌های علمی است. در کاوش‌های باستان‌شناسی در شوش، یک میخ تزئینی منقش به کتیبه‌ای کشف شده با این مضمون: "پوزور-اینشوشیناک، حاکم شوش، شاکاناکو^۱ (فرمانروای) عیلام، پسر شیمبی شوک اینشوشیناک،^۲ معبد شگو^۳ را بازسازی کرده است." همچنین یک مجسمه بزرگ از الهه نشسته نروندی، که توسط دو شیر احاطه شده است (و دارای یک نوشته دو زبانه است)، و نیز بقایای یک مجسمه سنگی گچی (alabaster) که احتمالاً خود پوزور اینشوشیناک را نشان می‌دهد. (این مجسمه در جایی پیدا شده که به عنوان معبد الهه نین‌هورساگ شناخته می‌شود) شواهد نشان می‌دهد که پوزور اینشوشیناک نه تنها با سنت‌های فرهنگی این شهر باستانی و پهناور همسو شد، بلکه با زیرکی از نمادها و ابزارهای فرهنگی آن به نفع خود بهره برداری کرد و آن‌ها را به خدمت گرفت. (رولان دو مکمن ۱۹۱۱: ۷۱؛ آمیه ۱۹۶۶: ۲۲۷، تصویر ۱۶۶؛ استیو و گاش ۱۹۷۱: ۶۱ یادداشت ۷۱ و ۷۳، صفحه ۸، ۴-۷). پس از رفتن پوزور اینشوشیناک از قدرت، دشت‌های پست سوزیانا بار دیگر تحت نفوذ سیاسی بین‌النهرین و حکومت دودمان سوم اور قرار گرفتند. گرچه منابع نوشتاری فراوانی از این دوره در دست است، اما باید توجه داشت که این اطلاعات عمدتاً از منظر و دریچه مشترک بین‌النهرینی-سوزیانی ارائه شده و ممکن است تصویری یک‌جانبه از وقایع به دست دهد. پادشاهان سومری با برپایی بناهای باشکوه شاهانه و نگارش کتیبه‌های متعدد در شوش، میراثی غنی از تعصب دینی و روش‌های

1. šakkanaku

2. Shimbishhuk-Inshushinak

3. Shugu

حکومتداری از خود بر جای نهادند. (این آثار، گواهی روشن بر حضور و نفوذ فرهنگی سیاسی آنان در این منطقه است. م) (مالبران-لابات^۱ ۱۹۹۵). میخ‌های پایه^۲، که توسط شولگی^۳ (۲۰۹۴ تا ۲۰۴۷ قبل از میلاد) حکاکی شده، (حکومت: ۲۰۹۴ - ۲۰۴۷ پیش از میلاد) نشان می‌دهند که او معابدی را در آکروپل (بخش مرتفع و مستحکم شهر) برای دو خدای مهم، اینشوشیناک و نینهورساگ، ساخته است. این معابد ظاهراً روی بقایای ساختمان‌های قدیمی‌تری که در کنار تراس بلندتری قرار داشتند، ساخته شده‌اند (آمیبه ۱۹۶۶: ۲۳۸). معبد دیگری که احتمالاً در همین دوران ساخته شده بود، در قسمت جنوب غربی شهر سلطنتی قرار داشت و در ورودی اصلی آن، سه جفت مجسمه بزرگ شیرهای سفالی رنگی قرار داشت که از ورودی محافظت می‌کردند. (آمیبه ۱۹۶۶: ۳-۲۹۲). شولگی با ازدواج دادن دخترانش با پادشاهان انشان^۴، مارهاشی^۵ و باشیم (باشیمه)^۶، موقعیت سیاسی خود را تقویت کرد. همانند دوران‌های گذشته، منصوبین سومری از عناوین "حاکم شوش" و "نائب پادشاه سرزمین عیلام" استفاده می‌کردند. در دوران پادشاهی پسر شولگی، آمار سوعنا^۷ (۲۰۳۸-۲۰۴۶ قبل از میلاد)، شهر جنوبی بین‌النهرینی گیرسو^۸ (تل لوح امروزی) به مرکز اصلی تجارت با سرزمین‌های شرقی تبدیل شد و حاکم گیرسو عنوان سوکل‌مح^۹ یا "نایب السلطنه بزرگ" را به خود اختصاص داد. آخرین حاکمان اور سوم، شو سوعن^{۱۰} (۲۰۲۹-۲۰۳۷ قبل از میلاد) و ایبی سوعن^{۱۱} (۲۰۲۸-۲۰۴ قبل از میلاد)، سیاستی مبنی بر ترکیب ازدواج‌های سیاسی با یورش‌های نظامی به ارتفاعات را ادامه دادند. با این حال، در سال ۲۰۴ قبل از میلاد، ائتلافی از عیلامی‌ها و مردم سو (LÚ.SU ki) از سرزمین شیماشکی، اور را تصرف کردند. پادشاه ایبی-سوعن به همراه مجسمه‌های نانا^{۱۲} و سایر خدایان سومری، به

1 . Malbran - Labat

۲ . میخ‌های پایه یا یادبود ساخت بنا، که نوعی سند ساختمانی در دوران باستان بودند در واقع میخ‌هایی بودند که در هنگام ساخت یک بنا در پایه بنا کوبیده می‌شدند تا به عنوان نشانه‌ای از آغاز ساخت باشند. - م.ف

3 . Shulgi

4 . Anshan

5 . Marhashi

6 . Bashime

7 . Amar - Suena

8 . Girsu

9 . sukkal mah

1 . Shu - Suen

0

1 . Ibbi - Suen

1

1 . Nanna

2

انشان اسیر شدند. در متن باستانی "مرثیه‌ای بر ویرانی سومر و اور" می‌خوانیم که ایبی سوعن به زنجیر به سرزمین عیلام برده شد (جایی که درگذشت) (این متن همچنین تصویر دردناکی از اور ارائه می‌دهد که) به "تلی از ویرانه و خاکستر تبدیل شد" (وان دایک^۱ ۱۹۷۸). پادشاه عیلامی مسئول سقوط اور ممکن است حاکم شیماشکی، کینداتو بوده باشد. همانند آوان، مشخص نیست که شیماشکی در کجا واقع شده بود. با متحد شدن سوزیانا و ارتفاعات توسط شیماشکی، ساختار دوگانه سیاسی و سرزمینی پادشاهی عیلام آغاز شد. با تأمین امنیت سوزیانا، الگوی خصومت به نظر می‌رسد که از ارتفاعات عیلام به بخش‌های پایین‌تر بین‌النهرین منتقل شده است. از نظر سیاسی، قرن بیستم قبل از میلاد شاهد دوره‌هایی از جنگ متناوب با ازدواج‌های دیپلماتیک و معاهدات صلح همراه بود. ایشبی ایرا^۲ از اسیسین^۳ (۱۹۸۵-۲۰۱۷ قبل از میلاد) سال دوازدهم سلطنت خود را به دلیل پیروزی بر عیلام نامگذاری کرد، اما در همان سال دختر خود لیبور نیروم^۴ را به ازدواج پسر سوکل عیلامی هومبان شیحتی^۵ درآورد؛ سال بعد دوباره به دلیل شکست عیلام و مردم سو^۶ نامگذاری شد، و سال بیست و سوم او به دلیل اخراج عیلامی‌ها از اور نامگذاری شد، که نشان دهنده حضور نظامی عیلامی در این منطقه برای چند سال قبل است. فرزند او، شو ایلیشو^۷ از اسیسین (۱۹۸۴-۱۹۷۵ قبل از میلاد)، بازگشت مجسمه مقدس نانا را که توسط عیلامی‌ها از اور به انشان برده شده بود، جشن گرفت. منابع مکتوب دیگر نیز از الگویی مشابه از مشارکت نزدیک عیلام در امور بین‌النهرین حکایت دارند.

حوالی سال ۱۹۸۰ پیش از میلاد، بیلالاما^۸ حاکم اشنوننا^۹ (تل اسمر امروزی، شرق عراق)، دخترش مکوبی^{۱۰} را به ازدواج تن روهوراتیر^{۱۱} فرماندار شوش، درآورد. مکوبی با ساخت

1. van Dijk

2. Ishbi - Erra

3. Isin

4. Libur - nirum

5. Humban - shimti

6. Su

7. Shu-ilishu

8. Bilalama

9. Eshnunna

1. Mekubi

0

1. Tan - Ruhuratir

1

معبدی برای اینانا در منطقه مذهبی آکروپول، حضور خود را در شوش نشان داد (استیو و همکاران، ۲۰۰۲: ۴۳۹). ایدین داگان^۱ از ایسین (۱۹۷۴-۱۹۵۴ پیش از میلاد) در اولین سال سلطنت خود، دخترش ماتوم نیاتوم^۲ را به ازدواج ایمازو^۳، پادشاه انشان و پسر کینداتو^۴، درآورد. همچنین، گونگونوم، پادشاه لارسا (۱۹۳۲-۱۹۰۶ پیش از میلاد)، سال‌های سوم و پنجم سلطنت خود را به نام جنگ‌هایی که علیه مناطق شرقی عیلام انجام داده بود، نامگذاری کرد: ابتدا باشیما^۵ و سپس انشان.

دوره عیلام قدیم: سوکل‌مح‌ها (حدود ۱۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد)

شیلهاها^۶ اولین حاکمی بود که عنوان سوکل‌مح، یا "نایب‌السلطنه بزرگ" را به خود اختصاص داد و بدین ترتیب، بنیانگذار سلسله‌ای جدید محسوب می‌شود. او با ادعای "پسر برگزیده ابارات"^۸ بودن، نسب خود را به نهمین پادشاه سلسله شیماشکی و "پادشاه انشان و شوش" می‌رساند. با این حال، ارتباط بین آخرین حاکمان شیماشکی (حدود ۱۹۰۰ قبل از میلاد) و اولین سوکل‌مح‌ها هنوز مشخص نشده است. شواهدی مبنی بر وجود یک شکاف ناگهانی بین این دو [دوره] دیده نمی‌شود که احتمالاً نشان‌دهنده هم‌پوشانی زمانی و پیوندهای خاندانی است (پتس ۱۹۹۹: ۸۷-۱۶۰؛ استیو و همکاران ۲۰۰۲: ۴۴۰-۵۲).^۹

از دیدگاه بین‌النهرینی، قرن‌های اولیه هزاره دوم قبل از میلاد، دوره‌ای تحت سلطه شهرهای (و سلسله‌های) ایسین^{۱۰} و لارسا^{۱۱} و سپس امپراتوری‌های شامشی آدو^{۱۲} از آشور (۱۸۱۳-

1 . Iddin - Dagan

2 . Matum - niattum

3 . Imazu

4 . Kindattu

۵ . این اقدام احتمالاً با هدف تحکیم روابط سیاسی بین دو قدرت منطقه‌ای صورت گرفت. - م.ف

6 . Bashime

7 . Shilhaha

8 . Ebarat

۹ اشاره دارد به اینکه بین دو دوره مورد بحث، تغییر یا گذار ناگهانی و مشخصی دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، انتقال از یک دوره به دوره دیگر به صورت تدریجی و نرم بوده است. و احتمالاً بخشی از زمان این دو دوره با هم همزمان بوده یا ارتباطات خاندانی یا سلسله‌ای بین حاکمان یا افراد مهم این دو دوره وجود داشته است. - م.ف

1 . Isin 0

1 . Larsa 1

1 . Shamshi - Addu 2

۱۷۸۱ قبل از میلاد) و حمورابی از بابلی (۱۷۹۲-۱۷۵۰ قبل از میلاد) بود. به تدریج و با تکیه بر منابع متنی، دیدگاه ما مبنی بر محوریت بین‌النهرین در سیاست جهانی دستخوش تغییر شد. در عیلام، اوایل هزاره دوم قبل از میلاد با یک سازماندهی سیاسی (و سرزمینی؟) تحت سوکل‌مح‌ها و سپس یک دوره توسعه‌طلبانه که منافع سیاسی و اقتصادی عیلام را فراتر از مرزهای سرزمینی "طبیعی" خود برد یعنی منطقه محدود شده توسط بین‌النهرین در غرب، خلیج فارس در جنوب، فارس در شرق و کرمانشاه در کوه‌های زاگرس مرکزی در شمال مشخص شد. این منطقه، که "عیلام بزرگ" توسط دی.تی. پتس (۱۹۹۹) نامگذاری شده است، پادشاهی را تشکیل داد که اعتبار و نفوذ بی‌سابقه‌ای داشت. همزمان با آشور، بابل و ماری، عیلام به یکی از قدرت‌های اصلی سیاسی و نظامی هزاره دوم قبل از میلاد تبدیل شد. در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، پادشاهی عیلام ویژگی‌های خاصی داشت. این ویژگی‌ها شامل روش‌های خاص در اداره کشور، انتخاب جانشین پادشاه و استفاده از عناوین ویژه برای مقامات بود. سازماندهی قدرت بر اساس ساختاری سه‌گانه به شیوه‌ای «هیئت سه نفره» شامل یک حاکم اصلی یا سوکل‌مح، یک نایب‌السلطنه ارشد، سوکل عیلام (اغلب برادر سوکل‌مح)، و یک نایب‌السلطنه جوان‌تر، سوکل شوش (اغلب پسر یا برادرزاده سوکل‌مح) انجام می‌شد. این تقسیم قدرت، احتمالاً به عیلام کمک می‌کرد تا از درگیری‌های خانوادگی و رقابت‌های مخرب بر سر قدرت جلوگیری کند. یکی دیگر از ویژگی‌های بسیار مورد بحث پادشاهی عیلام، استفاده از عنوان سلطنتی «پسر خواهر»^۲ (روحشاک) است که در ابتدا ممکن است نشان‌دهنده ازدواج درون‌خانوادگی بین

1. D.T. Potts

^۲ این عنوان توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. برخی محققان بر این باورند که این عنوان ممکن است نشان‌دهنده یک رسم باستانی در میان خاندان سلطنتی عیلام باشد: ازدواج با محارم. به عبارت دیگر، این نظریه مطرح شده که شاید در گذشته، پادشاهان عیلام با خواهران خود ازدواج می‌کردند. البته باید توجه داشت که این بیشتر یک فرضیه بوده و هنوز به طور قطعی اثبات نشده است. با این حال، وجود چنین عنوانی نشان می‌دهد که ساختار قدرت و روابط خانوادگی در عیلام باستان ممکن است با آنچه که ما امروز می‌شناسیم، تفاوت‌های قابل توجهی داشته باشد. مطالعات تطبیقی با سایر تمدن‌های باستانی نشان می‌دهد که این نوع ازدواج‌ها در گذشته رایج بوده، اما در عیلام، این عنوان ممکن است، معانی و کاربردهای نمادین دیگری داشته باشد که بررسی دقیق کتیبه‌ها و اسناد باستانی عیلامی می‌تواند به روشن شدن این ابهامات کمک کند و درک ما را از ساختار اجتماعی و سیاسی این تمدن باستانی افزایش دهد. - م.ف.

3. ruhušak

پادشاه و خواهرش باشد. صرف نظر از تفسیر دقیق آن، به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، عنوان «پسر خواهر» صرفاً یک وضعیت نمادین با عملکرد تأمین مشروعیت برای خاندان سلطنتی داشته است. این عبارت، همراه با اصطلاحات وابستگی خانوادگی که با شواهد نمادین پشتیبانی می‌شود، همچنین بر جایگاه ویژه زنان در تاریخ عیلام تأکید می‌کند. تا اواخر قرن نوزدهم قبل از میلاد، اعتبار و اقتدار «شاه بزرگ عیلام "šarrum rabûm ša Elamtim"» به حدی افزایش یافت که عیلام تغییرات سیاسی در بین‌النهرین را سازماندهی می‌کرد. در دوران فرمانروایی شمشی-آدد^۱، شیروک توه^۲ که مقام سوگل‌مح (مقام عالی‌رتبه حکومتی) داشت، به همراه یک نیروی نظامی ۱۲،۰۰۰ نفری از سربازان عیلامی، در مسیر بالایی رود زاب سفلی در شرق بین‌النهرین به لشکرکشی پرداخت. مرگ شمشی آدد به دوره نخست جاه‌طلبی‌های امپراتوری آشور پایان داد و نواحی شمال غربی را به روی منافع توسعه‌طلبانه عیلام گشود. بابل و ماری در اتحادی با سوگل‌مح (مقام عالی حکومتی) برای فتح اشنونا متحد شدند و احتمالاً سیوه-پکر-هوپک^۳ پادشاه عیلام را به عنوان قدرت برتر به رسمیت شناختند. نامه‌هایی از بایگانی سلطنتی شهر ماری به صراحت هشدارهای پادشاه عیلامی علیه حمورابی را ثبت کرده‌اند. پادشاه عیلامی به حمورابی هشدار داده بود که شهرهای اشنونا را ترک کند یا خطر تهاجم را بپذیرد، همچنین، او به حمورابی توصیه کرده بود که هرگونه مکاتبه و ارتباط خود را با زمیری لیم^۴ ماری را قطع کند.^۵ رفتار مشابهی با زمیری لیم (پادشاه ماری)، آتمروم^۶ (پادشاه الحَد) و ایشمه دگان^۷ (پادشاه ایسین) در پیش گرفته شد. قلمرو نفوذ عیلام تا سواحل مدیترانه گسترش یافت، به طوری که شاهزاده قَطْنَا^۸ در سوریه پیشنهاد کرد در صورتی که پادشاه عیلام در نبرد علیه پادشاهی حلب (الپو)^۹ از او حمایت کند، تحت فرمان او قرار خواهد گرفت.

1. Shamshi - Addu

2. Shiruk - tuh

3. Siwe - palar - huppak

4. Zimri - Lim

۵. این جمله نشان می‌دهد که پادشاه عیلامی نه تنها به دنبال فتح نظامی اشنونا بوده، بلکه می‌خواسته روابط دیپلماتیک حمورابی را نیز تضعیف کند. - م.ف

6. Atamrum

7. Ishme - Dagan

8. Qatna

9. Aleppo

نمونه گویایی از موقعیت تابع پادشاهان آموری^۱ در مکاتبات میان فرمانروایان سوری و بابلی دیده می‌شود. در این مکاتبات، آنها یکدیگر را "برادر" خطاب می‌کردند، اما خود را "فرزندان" سوکل‌مح (پادشاه عیلام) می‌دانستند (دوران^۲ ۱۹۹۰؛ شارپین و دوران^۳ ۱۹۹۱: ۶۲؛ وو^۴ ۱۹۹۴: ۱۶۹؛ ساسون^۵ ۱۹۹۵ب: ۹۰۴؛ ویلیارد^۶ ۱۹۹۵: ۸۸۱). رفتار خاص با پادشاه عیلام را می‌توان با توجه به چند عامل تبیین کرد: موقعیت تاریخی عیلام، منابع غنی فلات ایران، و نفوذ عیلامیان در شبکه تجاری آناتولی و شمال بین‌النهرین. (به نظر می‌رسد عیلامیان در پی تسلط کامل بر تجارت سودآور بین‌المللی قلع بودند که مستلزم ارتباطات تجاری با آسیای مرکزی و افغانستان بود) گسترش غربی عیلام به تشکیل اتحاد بین ماری، بابل و حلب و احتمالاً ظهور یک هویت «ملی» آموری که منافع مشترکی علیه سوکل‌مح انجامید. در سه لشکرکشی متوالی، از ۳/۱۷۶۴ تا ۱/۱۷۶۲ قبل از میلاد، حمورابی با عیلامیان رویارو شد در این عملیات‌ها، او به شهرهای تحت نفوذ و متحدان آنها: ایشنوننا^۷، لارسا^۸، سوبارتو^۹ و گوتیوم^{۱۰} یورش برد (و با وجود اینکه نتوانست مارهاشی^{۱۱} و مالگیوم^{۱۲} را تحت کنترل خود درآورد) و پس از پیروزی، به پادشاهی زیمیری لیم از ماری (۱۷۷۶ - ۱۷۶۱ قبل از میلاد)، از متحدان سابق آموری خود، پایان داد. متون به جا مانده از ماری تصویری تاریخی از نفوذ امپراتور عیلام در مناطق غربی و شمالی را ارائه می‌دهند. این اسناد، همراه با کتیبه‌های معاصر از انشان، نشان می‌دهند که عیلام یکی از بزرگ‌ترین کشورهای اوایل هزاره دوم قبل از میلاد بود و همچنین، این اسناد، گواهی بر الگوی مستمر دخالت عیلامیان در امور بین‌النهرین و در این مورد خاص، امور آشوری هستند. شکوفایی اقتصادی و میل به توسعه‌طلبی سیاسی در دوره سوکل‌مح (حدود ۲۲۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد)

-
1. Amorite
2. Durand
3. Charpin and Durand
4. Wu
5. Sasson
6. Villard
7. Eshnunna
8. Larsa
9. Subartu
10. Gutium 0
11. Marhashi 1
12. Malgium 2

را می توان در غنای آثار باستانی و بناهای یادمانی سرتاسر قلمرو آن مشاهده کرد: از پایتخت غربی شوش گرفته تا آثار باستانی صخره‌ای کورانگون در زاگرس، و پایتخت شرقی انشان (تل ملیان). در این زمان (دوره کفتی، ۲۲۰۰-۱۶۰۰ قبل از میلاد) انشان به اوج گسترش خود با وسعتی بیش از ۱۳۰ هکتار رسید. همزمان، شهر شوش با ساخت و سازهای پی در پی در منطقه شهر سلطنتی (محوطه A، لایه‌های پانزدهم تا دوازدهم) به سمت شرق گسترش یافت و به وسعتی حدود ۸۵ هکتار رسید.

این محلات، شواهد مهمی از معماری بومی عیلامی را نشان می‌دهند (باداوی^۱ ۱۹۵۸، ۱۹۶۶؛ فتحی^۲ ۱۹۸۶؛ کوبا^۳ ۱۹۸۷؛ منظور^۴ ۱۹۸۹). خانه‌ها با روش "چسبیده به هم" ساخته می‌شدند یعنی ساختمان‌های مختلف برای کاهش سطحی که در معرض آفتاب قرار می‌گیرد، در امتداد کوچه‌های باریک، از دیوارهای مشترک استفاده می‌کردند. ویژگی بارز این خانه‌ها حیاط‌های بزرگ و سالن‌های «پذیرایی» مرتبط بود. فقط حیاط‌ها با آجرهای پخته (احتمالاً برای جمع‌آوری باران) سنگفرش شده بودند. خیابان‌های خاکی به عنوان محلی برای دور ریختن انواع اشیاء دور انداختنی استفاده می‌شد، مانند ظروف سفالی شکسته، استخوان حیوانات، خاکستر و مجسمه‌های گلی. در سطح چهاردهم شهر سلطنتی، خانه‌های معمولی در کنار ویلاهای بزرگ متعلق به اشراف شوش قرار داشتند. خانه حفاری شده "تمتی وارتاش"^۵، رئیس تشریفات کاخ عیلامی در شوش، یک اقامتگاه باشکوه و کاخ‌مانند بود که دست‌کم شش حیاط و ۵۰ اتاق در طبقه همکف داشت و به بخش‌های خصوصی و سالن‌های پذیرایی عمومی تقسیم شده بود. ضخامت دیوارهای اطراف حیاط مرکزی و "تالار پذیرایی"، حاکی از وجود طبقه دوم یا شاید یک سقف بلند گنبدی شکل است. در لایه‌های ۱۲ و ۱۳ شهر سلطنتی، معماری باشکوه مشابهی وجود داشت. یک دیوار عظیم شهری در شمال، یک ساختمان که بر اساس متن‌های میخی یافت شده در آن، به عنوان یک مدرسه تفسیر شده است، و در لایه ۱۲، یک ساختمان که احتمالاً یک میخانه یا روسپی‌خانه بوده و دارای شبکه‌ای

1. Badawy

2. Fathy

3. Kubba

4. Manzoor

5. Temti - Wartash

از خمره‌های بزرگ زیرزمینی برای نگهداری آبجو بود. ساخت و سازها همچنین در منطقه مذهبی آکروپل ادامه داشت. علاوه بر این، یک مسیر شیب‌دار جدید یا بازسازی شده به معبد اکیکوانا، محل پرستش خدای اینشوشیناک^۲ و معبد ایشمکاراب^۳ الهه‌ای که مردگان را به دنیای پس از مرگ راهنمایی می‌کرد، ساخته شد (تا دسترسی به این مکان‌های مقدس تسهیل شود). اشیاء مکشوفه در شوش، نمونه‌ای متنوع و گوناگونی هستند که ریشه در تمدن‌های مختلفی از جمله بین‌النهرین و عیلام دارد و همچنین شامل آثاری از مناطق دور دست مانند خلیج فارس تا باختر در آسیای مرکزی (شمال امروزی افغانستان و جنوب ازبکستان) می‌شود. یکی از بارزترین جلوه‌های هنر عیلامی که هویت خاص مناطق مرتفع این تمدن را به نمایش می‌گذارد، هنر مجسمه‌سازی است که نمونه‌های شاخص آن در عبادتگاه صخره ای کورانگون و نقش رستم به چشم می‌خورد (میروشجی^۴ ۱۹۸۱: ۲۵؛ سایدل^۵ ۱۹۸۶؛ وندن برگه^۶ ۱۹۸۶). کورانگون در نزدیکی شاهراه باستانی که پایتخت‌های عیلامی شوش و انشان را به هم متصل می‌کرد، قرار داشت. در اینجا نقش برجسته‌ای بر روی صخره‌ای از کوه پتاوه، در ارتفاع حدود ۸۰ متری بالای رود فهلیان که از منطقه زیبای ممسنی عبور می‌کند، حکاکی شده است. برای ساخت این نقش برجسته، دیواره عمودی صخره را عمیقاً برش دادند. هدف از این کار، ایجاد یک فضای سه بعدی بود که شامل سه ردیف پله می‌شد. این پله‌ها از بالای تپه شروع شده و به یک سکوی مستطیلی شکل در پایین ختم می‌شدند. بر روی سکو، حوضچه‌ای با سه فرورفتگی کوچک و بقایای ۲۶ ماهی حکاکی شده است. بر سطح عمودی صخره، بالای سکو، یک نقش برجسته کم‌عمق حکاکی شده که صحنه‌ای مذهبی را نشان می‌دهد که در آن یک ایزد مرد بر تخت نشسته و همسر الهه او نیز حضور دارد.

1. Ekikuanna

2. Inshushinak

3. Ishmekarab

4. Miroschedji

5. Seidl

6. Vanden Berghe

خدا بر روی تختی که از یک مار پیچیده ساخته شده، نشسته است. در دست راست خود، حلقه و عصایی را نگه داشته که از آن دو جریان آب به سمت جلو قوس برداشته و به سمت دو گروه از نیایشگران که زوج الهی را در میان گرفته‌اند، جاری می‌شود. این صحنه نمونه‌ای از یک الگوی هنری نمادین عیلامی است که در مهرها و سنگ‌نبشته‌های دوران عیلام قدیم و میانه نیز دیده می‌شود. شناسایی این زوج الهی، موضوع بحث‌های علمی بوده است. جدیدترین تفسیرها نشان می‌دهد که این زوج الهی ترکیبی از مجموعه خدایان عیلامی در مناطق پست (اینشوشیناک)^۱ و مرتفع (ناپیریشا)^۲ است. هر دو خدایان به نظر می‌رسد ویژگی‌هایی را در خود ترکیب کرده‌اند که دربرگیرنده جنبه‌های اولیه و حیات‌بخش آب‌های جاری است. (پتس،^۳ ۲۰۰۴). جنبه‌های دیگری از باورهای مذهبی عیلامی را می‌توان از تعدادی از متون عیلامی که به دوره دیرینه عیلامی تعلق دارند، استخراج کرد. (شهر سلطنتی، لایه دوازدهم، حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد). این اسناد در ادبیات بین‌النهرین هیچ نمونه مشابهی ندارند. آنها اینشوشیناک را به عنوان فرمانروای جهان زیرین و قاضی تعیین‌کننده سرنوشت مردگان معرفی می‌کنند و باور عیلامی‌ها به اهمیت قضاوت و داوری پس از مرگ را نشان می‌دهند (بوترو^۴ و ۱۹۸۲: ۳۹۴)

دوره میانی عیلام: عصر طلایی (حدود ۱۵۰۰ - ۱۱۰۰ قبل از میلاد)

اطلاعات زیادی درباره دوره‌ای که بین آخرین سوکل‌مح و پادشاهان شوش و انشان وجود دارد، در دست نیست. هیچ مدرک متنی یا باستان‌شناسی‌ای حاکی از یک تغییر ناگهانی در این دوره وجود ندارد، با این حال، کتیبه‌های سلطنتی بعدی از پیوستگی و ارتباط سلسله‌ای بین این دو دوره سخن می‌گویند.

1. Inshushinak

2. Napirisha

3. Potts

4. Bottéro

صرف نظر از اینکه واقعیت دقیقاً چه بوده، اوضاع سیاسی-جغرافیایی بین‌النهرین در قرن ۱۵ پیش از میلاد، با نفوذ تدریجی و به قدرت رسیدن کاسی‌ها^۱ (که احتمالاً خاستگاهشان در کوه‌های مرکزی زاگرس بوده است) به شدت تحت تاثیر قرار گرفت. دوره میانی عیلام را معمولاً به سه دوره پادشاهی تقسیم می‌کنند: دودمان کیدینو^۲ (حدود ۱۵۰۰ - ۱۴۰۰ قبل از میلاد)، دودمان ایگه هالکی^۳ (حدود ۱۴۰۰ - ۱۲۰۰ قبل از میلاد)، و دودمان شوتروکی^۴ (حدود ۱۲۰۰ - ۱۱۰۰ قبل از میلاد). این تقسیم‌بندی چندان دقیق نیست، زیرا ممکن است ایگه هالکی‌ها با شوتروکی‌ها مرتبط بوده باشند (پتس ۱۹۹۹: ۱۸۸ - ۲۵۸؛ استیو و دیگران ۲۰۰۲: ۴۵۲ - ۷۰). یک همزمانی مهم بین تپتی-آهار و پدر شاه کاسی، کوریگالزو^۵ اول، یعنی کادشمن هاربه^۶ اول (بر اساس خوانش جدید برای کادشمن d KUR.GAL) که در اواخر قرن ۱۵ پیش از میلاد حکومت می‌کرد، برقرار شده است. (پتس ۱۹۹۹: ۱۹۲ - ۳؛ کول و دمیر^۷ ۱۹۹۹). نمی‌توان خویشاوندی خانوادگی یا سیاسی بین تپتی آهار^۸ و دودمان‌های کیدینو یا ایگه هالکی را اثبات کرد. با این حال، تپتی آهار از عنوان "پادشاه شوش و انشان، خادم کیرواشیر^۹ و اینشوشیناک" استفاده می‌کرد، که نشان‌دهنده‌ی اشاره آگاهانه به اصل و نسب سلطنتی کیدینو (که او هم از عنوان "پادشاه شوش و انشان" استفاده می‌کرد) و مشروعیت ناشی از سنتی به جا مانده است از اِپرتی یا ابارات^{۱۰}، آخرین پادشاه شیمشکی، باز می‌گردد.

^۱ کاسی‌ها گروهی از اقوام هندواروپایی بودند که در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد از سمت شمال شرقی وارد ایران شدند و پس از عبور از فلات ایران در دامنه رشته کوه زاگرس سکنی گزیدند. این اقوام به سبب همسایگی با دو تمدن عیلام و بابل به پیشرفت‌های چشمگیری در هنرهای مختلف از جمله فلزکاری رسیدند در حدود سال ۱۶۵۰ پیش از میلاد سپاه کاسی به ریاست گانداز از راه شمال عیلام به بابل حمله کردند و با تسخیر شهر به سلطنت سلسله آموری‌ها پایان دادند. (نقل از کتاب اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین) - م.ف.

^۲ . Kidinuid

^۳ . Ighalkid

^۴ . Shutrukid

^۵ . Kurigalzu

^۶ . Kadashman - Harbe

^۷ . Potts

^۸ . Cole and De Meyer

^۹ . Tepti - ahar

^۱ . Kirwashir 0

^۱ . Ebarat 1

تپتی آهار با شهر باستانی کبناک (هفت تپه امروزی) مرتبط است که در حاصلخیزترین قسمت دشت خوزستان، حدود ۱۰ کیلومتر جنوب شرقی شوش قرار دارد. هفت تپه مساحتی حدود ۱/۵ کیلومتر مربع را پوشش می‌دهد و شامل ۱۴ تپه اصلی است که بزرگ‌ترین آن‌ها حدود ۱۷ متر از دشت ارتفاع دارد. تنها بخش کوچکی از این سایت حفاری شده که ترکیبی از مجتمع‌های معماری عظیم شامل دو تراس بلند (مجتمع‌های اول و دوم) و یک مجموعه معبد تدفینی را نشان می‌دهد. بیشتر سازه‌ها از خشت خام ساخته شده‌اند، در حالی که آجر پخته‌شده (عمدتاً) برای بناهای مهم و فضاهای باز مورد استفاده قرار می‌گرفت. گچ برای پوشاندن کف‌های آجر پخته و گچ‌کاری دیوارها و سطوح داخلی سقف‌ها استفاده می‌شد. قیر برای پوشاندن حوضچه‌ها و کانال‌های آب استفاده می‌شد. سقف‌های مسطح با تیرهای بزرگ درخت نخل که با حصیر پوشیده شده بودند، نگهداری می‌شدند. راهروها و سقف‌ها با گچ پوشانده شده و با نقش‌های رنگارنگ نقاشی شده بودند. مجموعه تراس شماره یک شامل یک مدرسه کاتبان و کارگاه‌هایی بود که به تولید تخصصی صنایع دستی و هنری اختصاص داشت. یک سالن کوچک شامل بقایای اسکلتی یک فیل و سرهای سفالی لعاب‌دار زیبا و به اندازه طبیعی بود که احتمالاً اعضای اشراف عیلامی را نشان می‌داد. بیشتر اشیای کوچک و بقایای صنایع دستی کشف شده، نشان‌دهنده روابط با سرزمین‌های محلی و خارجی از خلیج فارس در شرق تا پادشاهی میتانی در غرب است. از سوی دیگر، بیشتر مهرهای استوانه‌ای سیلندری جمع‌آوری شده، نشانه‌های بارزی از سنت‌های محلی و ویژگی‌های مشخص از سبک هنری محلی را نشان می‌دهند (آلوارز مون^۱ ۲۰۰۵ الف، ۲۰۰۵ ب). مجموعه معبد تدفینی شامل یک مقبره سلطنتی بود که به طور موقتی به تپتی آهار نسبت داده شده است. دیوارهای مقبره ۳,۷۵ متر ارتفاع داشت و خود اتاق ۳,۲۵ × ۱۰ متر بود که با یک طاق گهواره‌ای عظیم از آجر پخته ساخته شده بود. این یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین نمونه‌های موجود از این نوع معماری تدفینی باشکوه در خاورمیانه است. به موازات و درست در سمت غربی محل تدفین، اتاق طاقی شکل دیگری با ابعاد کوچک‌تر وجود داشت که حاوی یک گور دسته‌جمعی شامل ۲۳ نفر بود. ۱۴

1. Álvarez - Mon

اسکلت به دقت در کنار قرار گرفته بودند، به طوری که سرهایشان به سمت غرب بود و ۹ اسکلت دیگر نیز روی آنها انباشته شده بود. مشخص نیست که این افراد چه کسانی بودند و چگونه مرده‌اند (نگهبان^۱ ۱۹۹۱). کوریگالزو اول، پادشاه کاسی، ممکن است مسئول تخریب کبناک و قرار دادن یک خانواده حاکم جدید بر تخت عیلام بوده باشد. این خانواده ادعای نسب از ایگه هالکی را داشت و به نظر می‌رسد که در دهنو (محل باستان‌شناسی خوزستان، سایت ۱۲۰) مستقر بوده‌اند؛ این مکان تپه‌ای بلند به مساحت تقریبی ۹,۵ هکتار است که حدود ۲۰ کیلومتر شرق هفت تپه و ۷,۵ کیلومتر شمال چغازنبیل واقع شده است. مردان خاندان ایگه هالکی در پنج نسل متوالی با تعدادی از شاهزاده خانم‌های کاسی از بین‌النهرین ازدواج کردند. بنابراین پسر بزرگتر ایگه هالکی، پاهیر ایشان^۲ (حدود ۱۳۸۰ - ۱۳۷۰ قبل از میلاد)، با بزرگترین دختر کوریگالزو اول ازدواج کرد؛ نوه آنها هومبان نومنا^۳ با یک شاهزاده خانم کاسی ازدواج کرد؛ پسر هومبان نومنا، اونتاش ناپیریشا^۴ (حدود ۱۳۴۰ - ۱۳۰۰ قبل از میلاد)، با دختری از شاه کاسی بورنا بوریاش^۵ دوم ازدواج کرد؛ و بنیانگذار خاندان شوتروکی، شوتروک ناهونته (حدود ۱۱۹۰ - ۱۱۵۵ قبل از میلاد)، با دختری از شاه کاسی ملی شپیک^۶ ازدواج کرد. ارتباط پایدار بین اشراف سلطنتی عیلام و کاسی، نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد روابط بین‌المللی و خویشاوندی بین اشراف خاورمیانه است. این موضوع همچنین نتیجه ناخواسته‌ای داشت، منجر به ادعایی از جانب عیلام برای تصاحب تاج و تخت بابل شد که در نهایت به سقوط سلسله کاسی و غارت بابل در حدود سال ۱۱۵۰ قبل از میلاد گردید (پیتور^۷ ۱۹۷۸: ۲۴؛ ون دایک^۸ ۱۹۸۶؛ والات^۹ ۱۹۹۴ الف، ۱۹۹۹ الف، ۲۰۰۶ الف؛ گلدبرگ^۱ ۲۰۰۴).

1 . Negahban

2 . Pahir - ishshan

3 . Humban - numena

4 . Untash - Napirisha

5 . Burnaburiash

6 . Meli - Shipak

7 . Pintore

8 . Van Dijk

9 . Vallat

1 . Goldberg

احتمالاً مهم‌ترین پادشاه عیلامی از خاندان ایگه هالکی، اونتاش ناپیریشا^۱ (حدود ۱۳۴۰ تا ۱۳۰۰ قبل از میلاد) باشد که خود نیز از نسل کاسی از طریق مادری بود و به طور عجیبی با فرعون مصری آمون‌هوتپ چهارم/آخناتن و پادشاه هیتی آشوپ‌پیلولیوما^۲ مرتبط بود. دوران سلطنت او شاهد یک عصر طلایی هنری بود و همان‌طور که برخی نویسندگان تأکید کرده‌اند، یک "انقلاب" مذهبی مرتبط با تأسیس یک مجموعه مذهبی وسیعی به نام آل اونتاش ناپیریشا^۳ (چغازنبیل امروزی) بود را به همراه داشت. این مجموعه بر روی یک فلات بلند و مرتفعی احداث شده بود که از شمال شرقی به دشتی مشرف بود که رودخانه آب دیز آن را آبیاری می‌کرد و شهر باستانی (احتمالاً) دهنو در آن قرار داشت. در اطراف این مجموعه، سه دیوار بلند و محکم وجود داشت که آن را محصور می‌کردند. در مرکز آن، یک سکوی معبد پله‌ای، یا زیگورات، به ارتفاع حدود ۵۳ متر، قرار داشت که به خدایان ناپیریشا و اینشوشیناک تقدیم شده بود. زیگورات از چهار طبقه تشکیل شده بود و برخلاف نمونه‌های بین‌النهرینی، از طریق دو پله که در سطح زمین توسط جفت‌های بزرگ، گاوهای لعاب‌دار و موجودات اساطیری گریفین (موجوداتی ترکیبی با سر پرنده و بدن شیر) به عنوان نگهبانان قرار گرفته بودند. نمای زیگورات، در بلندترین نقطه خود، به معبدی مزین شده بود که به زبان عیلامی، ککُنوم^۴ خوانده می‌شد. این نما با آجرهای پخته و لعاب‌دار رنگارنگ ساخته شده بود و الگوهای هندسی، پلاک‌های لعاب‌دار و میخ‌های رنگی، زیبایی آن را دوچندان می‌کرد. بیش از ۲۵ معبد در چغازنبیل برای پرستش خدایان عیلامی مناطق کوهستانی و دشت ساخته شد، به همراه تعداد اندکی از خدایان اصالتاً بین‌النهرینی، از جمله نوسکو، خدای آتش و روشنایی. (گیرشمن^۵ ۱۹۶۸ الف: صفحات ۸۴ تا ۸۷). منطقه‌ای که به محله سلطنتی معروف است و در شمال شرقی این محوطه واقع شده است، دارای مجموعه‌های ساختمانی بزرگی بود که در

^۱ Untash - Napirisha

^۲ هیتی‌ها اقوامی بودند که در حدود قرن ۱۸ پیش از میلاد در آسیای صغیر ترکیه امروزی پادشاهی قدرتمندی تأسیس کرده بودند. هیتها در استفاده از ارابه‌های تندرو پیشرو بودند و با کشف فلز آهن و ساخت سلاحهای آهنی برای مدت ۶ قرن دولت نظامی قدرتمندی در شمال بین‌النهرین محسوب می‌شدند. (نقل از کتاب اسرار تمدن‌های باستانی بین‌النهرین) - م.ف.

^۳ Shuppiluliuma

^۴ Al Untash - Napirisha

^۵ kukunnum

^۶ Nusku

^۷ Ghirshman

اطراف حیاط‌های باز قرار گرفته بودند و پنج مقبره زیرزمینی، عظیم و گنبددار داشت. قبر شماره دو حاوی بقایای خاکستر شده هشت فرد بود، در حالی که قبر شماره چهار شامل بقایای خاکستر شده دو فرد و اسکلت کامل یک زن بالغ بود. شواهد موجود نشان می‌دهد که این بقایا ممکن است به یک ملکه کاسی از خاندان سلطنتی عیلام تعلق داشته باشد. بررسی‌های انجام شده بر روی شهر باستانی چغازنبیل نشان می‌دهد که یک سیستم آبیاری پیچیده، شامل لوله‌های فاضلاب، چاه‌ها و یک حوضچه بزرگ، در حاشیه شهر قرار داشته که عملکرد دقیق آن هنوز به طور کامل مشخص نیست. (عوبرسون^۱ ۱۹۶۶: ۸-۱۱۳؛ مارگورون^۲ ۱۹۹۱؛ کورفو^۳ ۲۰۰۶؛ مفیدی نصرآبادی^۴ ۲۰۰۷) پادشاهی اونتاش ناپیریشا، علاوه بر دستاوردهای معماری، در زمینه فلزکاری و مجسمه‌سازی نیز نوآوری‌های چشمگیری داشته است. شاید مهم‌ترین قطعه، مجسمه بلند ۱,۲۹ متری بی‌سر ملکه نام پیر آسو است که در معبد نینهورساگ^۵ در شوش پیدا شده است. این مجسمه ۱۷۵۰ کیلوگرم وزن دارد و در دو قسمت ریخته‌گری شده است. ابتدا با استفاده از یک هسته گلی، یک پوسته واحد مس با تکنیک موم گمشده ساخته شد. پس از برداشتن هسته، پوسته با برنز جامد پر شد. سر مجسمه که هرگز پیدا نشد، و احتمالاً جداگانه ریخته‌گری شده بود. سطح قالب‌گیری و حکاکی شده لباس ناپیر آسو^۶ احتمالاً زمانی با ورق طلا و نقره پوشانده شده بود. مشخص نیست که آیا سلسله ایگه هلکی با ورود شوتروک ناهونته در حدود سال ۱۱۵۰ قبل از میلاد پایان یافت یا خیر. دستاوردهای فرهنگی سلسله شوتروکی اغلب تحت‌الشعاع اعمال بدنامشان در بین‌النهرین

1. Auberson

2. Margueron

3. Corfù

4. Mofi di Nasrabadi

5. Ninhorsag

^۶ تکنیک موم گم‌شده (یا "تکنیک مومی از بین رفته") یک روش قدیمی و دقیق برای ساخت اشیاء فلزی است. در این روش، ابتدا یک مدل مومی از شیء مورد نظر ساخته می‌شود. سپس این مدل را در قالب قرار داده و با مواد نسوز می‌پوشانند. با گرم کردن قالب، موم، ذوب شده و خارج می‌شود. سپس فلز مذاب جایگزین موم شده و پس از سرد شدن، قطعه فلزی با دقت بسیار بالا به دست می‌آید. این تکنیک به دلیل دقت بالا و امکان ساخت اشکال پیچیده، در صنایع مختلفی مانند جواهرسازی و مجسمه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. - م.ف.

7. Napir - Asu 's

قرار می‌گیرد. شوتروک ناهونته^۱ و پسرانش کودور ناهونته^۲ (۱۱۵۰-۱۱۵۵ ق.م.) و شیلهک اینشوشیناک^۳ (۱۱۲۰-۱۱۵۰ ق.م.) سیاست خارجی تلافی‌جویانه‌ای را ادامه دادند که ادعای پادشاهان عیلام بر تخت بابل را تأیید می‌کرد. این ادعا منجر به حملات متعدد به شهرهای بین‌النهرین شد و در نهایت به سقوط سلسله کاسی در سال ۱۱۵۵ قبل از میلاد، مرگ آخرین پادشاه کاسی، "بازگرداندن" مجسمه‌های مردوک و دیگر خدایان از بابل به عیلام، و انتقال مقادیر زیادی غنیمت به شوش انجامید. از میان مشهورترین آثار هنری که به عنوان هدایای نذری به اینشوشیناک در آکروپل مقدس شوش تقدیم شدند، می‌توان به سنگ‌نبشته حاوی قوانین حمورابی از سیپار (فصل دوم، بند ۳۷) و سنگ‌نبشته پیروزی نارام سین (فصل دوم، بند ۳۴) اشاره کرد. گسترش امپراتوری عیلام، ثروت و منابع فراوانی را به همراه آورد که منجر به ساخت‌وساز گسترده و بی‌سابقه در سراسر قلمرو عیلام شد. از انشان تا سواحل خلیج فارس و دشت شوش، معابد جدید ساخته شدند و معابد قدیمی نیز بازسازی شدند. نمونه‌هایی از معماری تزئینی باشکوه، شامل بقایای صفحات آجری لعاب‌دار با تصویر یک زوج سلطنتی از نمای ساختمانی در آکروپل، و همچنین بقایای نمای آجری قالب‌گیری شده با تصاویر مردان گاونما (مردانی با سر گاو) که نخل خرما را در دست دارند و الهه‌های زن که سینه‌های خود را گرفته‌اند، از معبدی واقع در منطقه آپادانا است. این تصویر ممکن است نمایانگر "باغ مقدس" باشد که "محراب بیرونی" معبد اینشوشیناک ساخته شده توسط شیلهک اینشوشیناک در آن قرار داشت. حدود سال ۱۱۲۰ قبل از میلاد، نبوکدنصر اول^۴ پادشاه بابل (۱۱۰۴-۱۱۲۵ ق.م.) وارد قلمرو عیلام شد. او هوتوتوش اینشوشیناک^۵ را در کنار رودخانه اولای (کرخه) شکست داد و پادشاه عیلام به ارتفاعات و پایتخت شرقی انشان عقب‌نشینی کرد. در واقع، این رویداد پایان سلسله شوتروکی را رقم زد. بقایای مکشوفه شهر باستانی انشان (تل ملیان) در دوره قلعه عیلام میانه (۱۶۰۰-۱۰۰۰ ق.م.) به ندرت عظمت مورد انتظار از یک مرکز شهری مهم عیلام میانه را نشان می‌دهد. تنها

1. Shutruk - Nahhunte

2. Kudur - Nahhunte

3. Shilhak - Inshushinak

4. Nebuchadnezzar I

5. Hutelutush - Inshushinak

استثنا، ساختمان بزرگی (EDD) با حیاطی به ابعاد 10×14 متر است. این ساختمان با گره های سرامیکی دیواری لعاب دار، کاشی های لعاب دار و دیوارهای نقاشی شده که نشان دهنده نقش مراسمی آن است تزئین شده بود. مهم تر از همه، سنت سفالگری جدیدی که شامل ظروف نارنجی دست ساز و چرخ ساز بود در این زمان ظاهر شد که بهترین نمونه های آن در محوطه های نزدیک تل شوگا، تل تیموران و دروازه تپه قابل مشاهده است. برخی از محققان بر این باورند که این ظروف می توانند نشانه ای از ورود جمعیت های مهاجر جدیدی باشند که به زبان هندو-اروپایی صحبت می کنند، یعنی اولین "ایرانی ها".

دوره نوعیلامی: عیلام و پارس (حدود ۱۱۰۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد)

گاه شماری نوعیلامی بسته به اینکه از شواهد متنی یا باستان شناسی پیروی کنیم، به دو یا سه مرحله تقسیم می شود. در هر دو صورت، اوایل این دوره (حدود ۱۰۰۰ تا ۷۴۳ قبل از میلاد) به عنوان "عصر تاریک" در تاریخ عیلام در نظر گرفته می شود که به دلیل فقدان منابع مکتوب و شواهد باستان شناسی، اطلاعات اندکی در مورد آن در دسترس است. این خلأ و فقدان به عنوان نشانه ای از فروپاشی دولت عیلام میانه، سقوط مراکز شهری، تکه تکه شدن سرزمینی، افزایش دامداری (همراه با ورود احتمالی گروه های هند و اروپایی)، و کاهش کلی جمعیت های پیشین شهری به مناطق کوهستانی روستایی تفسیر شده است. (پتس،^۱ ۱۹۹۹: صفحات ۲۵۹ تا ۳۰۷. استیو و همکاران،^۲ ۲۰۰۲: صفحات ۴۷۰ تا ۴۸۷). با وجود نظریه های مختلف، شواهد باستان شناسی به وضوح نشان می دهند که در حدود آغاز قرن نهم قبل از میلاد، ساختار سیاسی و اجتماعی جدیدی در ارتفاعات زاگرس عیلامی شکل گرفته است. این موضوع در منطقه ایذه و ملامیر مشهود است که در دره ای کوهستانی در حدود ۱۰۰ کیلومتری شرق شوش واقع شده است. بر روی دیواره های صخره ها و تخته سنگ ها، مجموعاً ۱۲ نقش برجسته عیلامی حک شده که در تاریخ هنری خاورمیانه باستان بی نظیر است. در حالی که اکثر پژوهشگران، تاریخ نقش برجسته های شکفت سلمان را بین سال های ۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ قبل از میلاد تخمین می زنند، تاریخ گذاری

1. Potts

2. Steve et al

دقیق نقش برجسته‌های کول فرح همچنان نامشخص است. تنها نقش برجسته کول فرح یک به طور قطعی به اواخر دوره نوعیلامی تعلق دارد. (واندنبرگ، ۱۹۶۳، ۱۹۸۴)

یکی از مهم‌ترین حکاکی‌ها، کول فرح چهار است که ابعادی در حدود ۱۸ در ۶ متر دارد و بخش وسیعی از دیواره را پوشش می‌دهد. این نقش برجسته یک ضیافت جمعی^۱ که گویی زمان در آن متوقف شده^۲ را نشان می‌دهد که حول یک پادشاه نشسته بر تخت می‌چرخد و توسط حداقل ۱۴۰ شرکت‌کننده احاطه شده که در آیینی شامل مصرف تکه‌ای غذا، احتمالاً گوشت، شرکت می‌کنند. اکثر افراد حاضر در این صحنه، موهای خود را به صورت گیس‌های بلندی بافته‌اند که شبیه، اما نه کاملاً یکسان با آنچه در کورانگون و کول فرح^۳ نمایش داده شده، است. این نقش برجسته‌ها نشان‌دهنده ترجیحات زیبایی‌شناختی و سازماندهی است که بیانگر نظم سلسله‌مراتبی بر اساس موقعیت اجتماعی و وجود ساختار سیاسی است که در آن مشارکت جمعی مورد تأکید قرار می‌گرفت.^۴ (آلوارز مون^۳. کتاب در دست چاپ) تقسیم‌بندی باستان‌شناختی دوره نوعیلامی که توسط پیر دو میروشجی^۴ از آن حمایت می‌کند، تقسیم دوگانه‌ای را ترجیح می‌دهد که گذار از نوعیلامی ۱ به نوعیلامی ۲ حدود ۷۰۰/۷۲۵ قبل از میلاد رخ می‌دهد. تقسیم‌بندی سه‌گانه گاه‌شناختی که توسط زبان‌شناسان پیشنهاد شده، عمدتاً بر اسناد آشوری بابلی برای درک دوره نوعیلامی ۲ (۷۴۳/۷۷۰ تا ۶۴۷/۶۵۳ قبل از میلاد) تکیه دارد، سال ۶۵۳ ق.م. با روی کار آمدن همبان نیکاش دوم^۵ به عنوان پادشاه عیلام و تمریتو اول به عنوان پادشاه هیدالو، به دستور آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۷ ق.م.)، مشخص می‌شود. پایان دوره نوعیلامی، یعنی سال ۶۴۷ قبل از میلاد، با تخریب و غارت شهر شوش توسط آشوربانیپال مشخص می‌شود. درک ما از بخش پایانی دوره نوعیلامی (دوره سوم نوعیلامی؛ که گاهی به دوره سوم نوعیلامی الف و ب تقسیم می‌شود) به متون محلی عیلامی، به ویژه متون یافت شده در شوش متکی است. (واترز^۶

1. Vanden Berghe

۲. نقش برجسته‌ها نه تنها بیانگر ترجیحات زیبایی‌شناختی هنرمند است، بلکه بازتابی از ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه نیز هستند. این آثار هنری با نمادها و نشانه‌های خود، سلسله‌مراتب اجتماعی، قدرت حاکم و اهمیت مشارکت جمعی را نشان می‌دهند. - م.ف

3. Álvarez - Mon

4. Pierre de Miroshedji

5. Humban - nikash II

6. Waters

۲۰۰۰) این متون زبانی، نشان می‌دهند که از زبان کلاسیک عیلامی تکامل یافته بود، اما هنوز به زبان دوره هخامنشی بعدی تبدیل نشده بود. (ولات^۱: ۱۹۹۶: ۳۸۶) اگرچه اکثر محققان بر این باورند که این متون پس از سقوط امپراتوری آشور نوشته شده‌اند، اما در سال‌های اخیر، روند قابل توجهی برای تغییر تاریخ لوح‌های شوش، متون مرتبط و مهرهای آن به قرن ششم قبل از میلاد، حتی تا اواخر دهه ۵۲۰، دیده می‌شود. از نظر سیاسی و نظامی، قرن‌های هشتم و هفتم قبل از میلاد با درگیری‌های شدید و پیوسته بین آشوری‌ها و عیلامی‌ها مشخص می‌شود. اما تاریخ سیاسی و نظامی روابط آشور با عیلام، بیش از الگوهای وفاداری سیاسی و تغییر وفاداری‌های مدعیان مختلف تاج و تخت عیلام را نشان می‌دهد؛ این تاریخ لحظاتی از تعامل نزدیک بین عیلامی و آشوری را آشکار می‌کند (آلوارز مون^۲ ۲۰۰۹ الف). ده سال پس از لشکرکشی آشوربانیپال علیه عیلام و تخریب شوش در ۶۴۷ قبل از میلاد، زوال سریع امپراتوری آشور آغاز شد و تا سال ۶۰۹ قبل از میلاد، این امپراتوری از بین رفته بود. نگرش کلی و جامع از اواخر دوره نوعیلامی تأکید بر رویدادهای سیاسی و نظامی دارد که منجر به تخریب احتمالی شوش، تخلیه تدریجی شهرها به دنبال وقایع مذکور، تجزیه سیاسی و محو شدن کامل عیلام از صحنه تاریخ شد (میروشدجی^۳ ۲۰۰۳). برخلاف دیدگاه‌های قبلی، یک نظریه جدید می‌گوید که عیلام نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری قوم پارسی، شکل‌گیری یک دولت با ساختار پیچیده در فارس و ظهور امپراتوری هخامنشی داشته است (آلوارز مون و گاریسون^۳ ۲۰۱۱ الف). شواهد باستان‌شناسی از نحوه زندگی و سکونت مردم در پایان دوره نئوعیلامی، ناقص و پراکنده است (آلوارز مون ۲۰۱۰). هنوز تحقیقات و کاوش‌های باستان‌شناسی گسترده‌ای در مناطق خوزستان و فارس باید صورت پذیرد. تاکنون، وجود سکونتگاه‌هایی از منطقه لرستان تا ممسنی، در امتداد مسیری که دشت‌های ده‌لوران، منطقه شوش و رامهرمز را در بر می‌گیرد، به اثبات رسیده است. ارزیابی‌های جدید از تاریخ نوعیلامی بر شواهدی استوار است که از بررسی مجدد سوابق سفالی شوش، یافته‌های اتفاقی از گورهای رامهرمز و ارجان، و بررسی‌ها و حفاری‌های مداوم

1. Vallat

2. Miroschedji

3. Álvarez - Mon and Garrison

ایرانی-استرالیایی در منطقه ممسنی در تل سپید و تل نورآباد متکی است. (همانطور که پتس و روستایی (۲۰۰۶) و همکارانشان (۲۰۰۶، ۲۰۰۹) نشان داده‌اند) کریدور شوش، رام هرمز و ارجان به خاطر وجود سفال‌ها و ظروف رنگی زیبا، همچنین اشیاء فلزی و کالاهای لوکس شناخته می‌شود. این شواهد نشان می‌دهد که در نیمه دوم قرن هفتم و ششم قبل از میلاد، یک همگرایی فرهنگی و سیاسی با تمرکز شهری در این منطقه وجود داشته است (اثر یا مقاله‌ای از هرینک^۱ در آینده نزدیک منتشر خواهد شد). یکی از مهمترین کشفیات اخیر، در نتیجه کشف تصادفی یک گور با دیوارهای سنگی در سال ۱۹۸۲ در ارجان، نزدیک شهر امروزی بهبهان (در نزدیکی مرز بین استان‌های خوزستان و فارس) به دست آمد. در آرامگاه ارجان، اشیاء تدفین شده‌ای با هنر ظریف و استادانه کشف شد (که نشان از مهارت بی‌نظیر هنرمندان آن دوره دارد). درون یک تابوت برنزی به شکل وان حمام، بقایای اسکلت یک مرد بالغ که به پشت خوابیده بود، یافت شد. در کنار اسکلت، ۱۲ تکه پارچه نخی با گلدوزی‌های متعدد به شکل گل رز و ده‌ها دیسک طلائی یافت شد که احتمالاً به لباسی که متوفی بر تن داشته، دوخته شده بودند. این‌ها قدیمی‌ترین و بهترین پارچه‌های نخی هستند که تا کنون در خاورمیانه پیدا شده‌اند. دست راست متوفی به سمت سینه‌اش خم شده و در کنار یک شیء فوق‌العاده از جنس طلا قرار داشت. این شیء جالب، حلقه‌ای گشوده است که میله‌ای استوانه‌ای شکل آن به دیسک‌های پهن ختم می‌شود. بر روی این دیسک‌ها، طرحی بدیع و ظریف از یک درخت نخل مانند که در دو طرف آن دو گریفین بالدار با سر شیر، به صورت ایستاده و رو در روی هم قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، یک خنجر آهنی که با سنگ‌های قیمتی و طلاکاری تزئین شده بود، پیدا شد. یک درپوش حکاکی شده با ردیف‌هایی از غنچه‌های گل و شکوفه‌های نیلوفر آبی روی تابوت قرار داده شده و با طناب به دستگیره‌های کناری محکم شده بود. بیرون از تابوت، تعدادی اشیاء گرانبها با ماهیت تشریفاتی و یا کاربردی یافت شد: یک کاسه برنزی (با قطر ۴۳٫۵ سانتیمتر و عمق ۸٫۵ سانتیمتر) حکاکی شده با صحنه‌های روایی هم‌مرکز؛ یک شمعدان برنزی بلند (۷۵ سانتیمتر ارتفاع) که قسمت بالایی آن شامل یک سکوی قرقره‌ای شکل بود که توسط شش شیر نگه داشته

^۱ . Haerinck

می‌شد و یک پایه که ترکیبی از یک قاب مثلثی با سه مجموعه سه‌تایی از شیرها، گاوها و پیکره‌های اطلس بود؛ یک جام برنزی با یک ردیف بالایی در اطراف گردن که با شش شترمرغ دوندۀ یکسان حکاکی شده و یک بخش پایینی محدب و برآمده که به شکل چهار سر شیر چفت شده بر روی یک گل رز مرکزی کار شده بود؛ یک کوزه نقره‌ای؛ یک چراغ برنزی؛ و جام‌های برنزی (آلوارز مون^۱ ۲۰۱۰).

اشیای پیداشده در آرجان، که نشان از هنر آشوری‌ها و عیلامی‌ها دارد، به ما کمک می‌کند تا هنر و فرهنگ اواخر قرن هفتم قبل از میلاد را بهتر ارزیابی کنیم. در آن، قواعد قدیمی هنر تغییر کرد و شیوه‌های جدید و زیباتری برای خلق آثار هنری به وجود آمد. علاوه بر این، اشیای باستانی کشف شده نشان می‌دهد که بعد از نابودی شهر شوش در سال ۶۴۷ قبل از میلاد، فرهنگ آشوری‌ها تأثیر عمیقی بر غرب عیلام داشته است؛ حتی اگر آشوری‌ها نتوانسته باشند به طور کامل بر عیلام حکومت کنند، اما فرهنگ و هنر آن‌ها به شدت بر هنر و فرهنگ مردم عیلام تأثیرگذار بوده است. این موضوع باعث شد که یک دوره هنری بسیار غنی و پربار در این منطقه شکل بگیرد که در آن، هنر آشوری و عیلامی در هم تنیده شده‌اند. این آثار هنری مفاهیم پیچیده‌ای از وحدت، ثبات و ماندگاری را نشان می‌دهد: از یک جهان بینی منسجم و ریشه دار، که به جای نشان دادن تغییرات ناگهانی یا فروپاشی فرهنگی، از احیای سنت‌های عیلامی و پیوند تاریخی حکایت دارد که در آن فرایند انتقال و تداوم به وضوح قابل مشاهده است. در سال‌های اخیر، دیدگاه‌های جدیدی درباره انتقال قدرت از عیلام به پارس هخامنشی پدید آمده که بر تحلیل شواهد باستان‌شناسی و متنی بومی متکی است (هنکلمن^۲ ۲۰۰۸ الف و آلوارز مون ۲۰۱۰). با افزایش شواهد، روز به روز روشن‌تر می‌شود که تمدن باستانی عیلام نقش اساسی در تأمین پایه‌های فرهنگی امپراتوری هخامنشی ایفا کرده است. اگرچه اطلاعات دقیقی در مورد فرایندهای انتقال فرهنگی در دست نداریم، اما این میراث سیاسی و فرهنگی عیلام،

1. Álvarez - Mon

2. Henkelman

زمینه‌ای را فراهم کرد که از آن میان سلسله هخامنشی و کورش اول از انشان (حدود ۶۱۰ تا ۵۸۵ قبل از میلاد) برخاستند.

منابع بیشتر برای مطالعه

برای سال‌ها، مطالعات پیشگامانه‌ای که توسط کامرون (۱۹۳۶)، هینز (۱۹۷۱، ۱۹۷۳) و لابات (۱۹۷۵ الف، ۱۹۷۵ ب) انجام شده بود، به عنوان منابع جامع و استاندارد در زمینه تاریخ عیلام شناخته می‌شدند. پس از آن‌ها، مطالعات تخصصی‌تری در مورد هنر عیلام توسط پورادا (۱۹۶۲) و آمیت (۱۹۶۶ و تا حدودی ۱۹۸۶) انجام شد. در سال ۱۹۸۴، کارتر و استولپر همکاری کردند تا گزارش‌های جداگانه‌ای در مورد تاریخ عیلام از نظر متنی و باستان‌شناسی ارائه دهند. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و تقریباً توقف کامل فعالیت‌های باستان‌شناسی خارجی در خاک ایران، دوره‌ای از ارزیابی مجدد آغاز شد. که به مقاله "عیلام" والات در دانشنامه ایرانیکا در سال ۱۹۹۸ و به ویژه مطالعه عمیق و مبتنی بر باستان‌شناسی تاریخ عیلامی توسط پتس (۱۹۹۹) منجر شد. این پژوهش با مقاله‌ای جامع که در ضمیمه فرهنگ لغت کتاب مقدس (تالیف استیو و همکاران در سال ۲۰۰۲) به شهر شوش اختصاص یافته، تکمیل می‌شود. تحقیقات اخیر، علاقه جدیدی به دوره نوعیلامی پسین نشان داده است و گذار بین عیلام و پارس، محور مطالعات مهمی قرار گرفته است. این تحقیق به بررسی شواهد متنی کلیدی (واترز ۲۰۰۰)، وضعیت مذهبی اولیه هخامنشیان (هینکلمن ۲۰۰۸ الف)، هنر عیلامی در دوره‌های بعدی (آلوارز مون ۲۰۱۰) و ارزیابی کلی از این دوره تمرکز دارد (آلوارز مون و گارسون ۲۰۱۱ نسخه اول)."

منبع:

Javier Álvarez-Mon, 'Elam: Iran's First Empire', in *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East* (First Edition); Edited by D.T. Potts; Blackwell Publishing Ltd; 2012, 740-757.

تصویر: ایزد بالدار، یافته از شرق یا جنوب ایران؛ قدمت: حدود اوایل هزاره‌ی دو تا اواخر هزاره‌ی سه‌ی پیش از میلاد؛ جنس: نقره و الکتروم؛
ارتفاع: ۱۲ سانتی‌متر؛ نگهداری در دیرین‌کده‌ی میهو، ژاپن^۱



¹<https://www.miho.jp/booth/html/artcon/00002093e.htm>